

از آتشکده تا مسجد

سرگذشت موبدزاده‌ای که حجت الاسلام شد

نوشته

محمدجواد حجتی کرمانی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۸۷

سرشناسه: حجتی کرمانی، محمدجواد، ۱۳۱۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: از آتشکده تا مسجد، سرگذشت موبنزه‌ای که حجت الاسلام شد / نوشته
 محمدجواد حجتی کرمانی
 مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷
 مشخصات قلمرو: ۳۱۵ ص: مصور
 شابک: 978-964-423-703-4
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: نمایه
 عنوان دیگر: سرگذشت موبنزه‌ای که حجت الاسلام شد
 موضوع: حجتی کرمانی، عبدالحسین، ۱۲۷۶-۱۳۲۷
 موضوع: مجتهدان و علما - ایران - سرگذشته
 شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ج ۳ ح ۳۳ / ۲ / ۵۵ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۹۸
 شماره مکتب به تاسی ملی: ۱۲۳۰۹۷۵



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شعله پستی ۱۵۲۹۹۵۲۱۱
 تلفن: ۶ - ۲۹۹۹۳۵۵
 فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، ویبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۷۲۴ - ۶۶۳۶

از آتشکده تا مسجد

نوشته محمدجواد حجتی کرمانی

طراح روی جلد: رضا کجی

حروف نگار: صفحه آرا، شبنم تهنیدی

حروف نگار: پاپی و صفایی، مؤسسه اطلاعات

شمارگان: ۳۱۵ نسخه

چاپ اول: ۱۳۸۷

قیمت: ۲۲۰۰ تومان

ISBN: 978-964-423-703-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۷۰۳-۴

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست اجمالی مطالب

۷	پیشگفتار
۱۳	فصل اول / تاریخچه
۲۱	فصل دوم / شب و روز یک عاشق
۷۳	فصل سوم / نوروز، چهار فصل و ماههای قمری
۱۰۹	فصل چهارم / آموزگاران نخستین
۱۲۱	فصل پنجم / با پدرم در سفر
۱۳۱	فصل ششم / دوستان و آشنایان او
۱۶۳	فصل هفتم / خاطرات
۱۸۵	فصل هشتم / عشق و دعا
۲۰۱	فصل نهم / مادرم؛ آموزگار عشق و صبر
۲۲۱	فصل دهم / بدرقهٔ مرد خدا
۲۳۷	توضیحات و اضافات
۲۶۳	ضمیمهٔ کتاب
۲۷۱	استاد و تصاویر
۲۹۱	نمایه‌ها
۳۰۹	فهرست تفصیلی مطالب

پیشگفتار

دربارهٔ این اثر

اکنون که به همت انتشارات مؤسسهٔ اطلاعات یادداشتهای حاضر^۱ در قالب کتاب به خوانندگان ارجمند عرضه می‌شود، تذکر چند نکته ضروری است:

نخست آنکه فصل بندی و تنظیم موضوعی کتاب حاضر، حاصل تلاش خسته کننده‌ای که نگارنده متحمل شد و اگر نبود، صبر و حوصلهٔ دست اندر کاران مؤسسه به خصوص برادر عزیزم آقای رحیم رمضانی حروفچین پرکار خوش اخلاق و نیز، سرکار خانم شبنم تهذیبی همکار جدید و سختکوش انتشارات، هر آینه تلاش و کوشش نگارنده به جایی نمی‌رسید.

۱. یادداشتهای اولیهٔ این اثر تحت عنوان «با محرمات خلوت انس - آشنائی با حافظ و قاری عاشق قرآن مرحوم حاج میرزا عبدالحسین حجتی کرمانی» طی ۳۰ شماره روزنامهٔ اطلاعات به تفاریق از تاریخ ۶۸/۴/۱۵ تا تاریخ ۶۹/۷/۲۶ منتشر شده است.

دوم آنکه علاوه بر تنظیم و فصل بندی، مطالب جدیدی با حجم تقریبی معادل اصل، به یادداشتهای اضافه شد.

سوم آنکه ویرایش یادداشتهای که با وسواس فراوان انجام گرفت، از حد معمول فراتر رفت و وقت زیادی را گرفت، به گونه ای که در خلال سالهای ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ به تفاریق ۳ بار و از اواخر سال ۱۳۸۵ تا بهار سال ۱۳۸۷ یازده بار و مجموعاً چهارده بار این اثر ویرایش شده است. چهارم آنکه با وجود تلاش زیاد، اثر حاضر دارای نواقص فراوانی است که وسوسه همیشگی نگارنده برای تکمیل نوشته هایم پیش از نشر، موجب تأخیر در نشر آن شد.

اینک به توصیه برادر عزیزم آقای جلال رفیع، یادداشتهای مزبور به صورت کنونی، به عنوان یک «بضاعت مزجاء» به محضر خوانندگان ارجمند تقدیم می شود، به امید آنکه در چاپهای بعدی فرصت تکمیل کاستیهای آن فراهم آید.

لازم می دانم از آقای رحیم رضائی که در تنظیم و حروفچینی اولیه این یادداشتهای زحمت کشیدند، آقای بهروز طیرانی (سرپرست آرشیو اطلاعات) که در تهیه زیراکس مقالات ما را یاری کردند، آقای رضا گنجی گرافیکست خوش ذوق مؤسسه و به ویژه از سرکار خانم شبنم تهذیبی که در حروفچینی های مکرر کامپیوتری این اثر، زحمت زیادی را متحمل شدند، سپاسگزاری کنم.

موضوع این اثر

این اثر گزارش درس آموز زندگی مردی است پیوسته به حق، عاشق خلق و گسسته از وابستگیهای مادی...

خوانندگان عزیز و بیدار دل به همراه این قلم در این نوشتار به قلمرو روح مردی از دنیا گذشته سفر می کنند که در پرتو تلاوت شبانه روزی قرآن کریم و مداومت بر ادعیه مأثوره و تقید به نوافل و مستحبات و خدمت خالصانه به خلق خدا، نورانی‌تی خیره کننده یافته بود. او باور داشت که به گفته ناصر خسرو:

خلق خدا جملگی نهال خدایند هیچ نه بشکن از این نهال و نه برکن
و از این رو، شب و روز عاشقانه و بیقرار به آبیاری نهال‌های خدا
می پرداخت...

اگر نویسنده ناچیز این سطور که افتخار فرزندی این مرد را دارد، توانسته باشد تصویری نسبتاً روشن از سیمای مردی که در پرتو تلاوت و حفظ قرآن، دارای حالات و صفات و رفتار و کردار و گفتار آموزنده‌ای شده بوده، ارائه و گوشه‌ای از روحیه و رفتار این انسان از دنیا رسته به خدا پیوسته را منعکس کند؛ و اگر خواننده ارجمند، از سرگذشت این عاشق خدا و خلق، رهنمودی برای زندگی فردی و اجتماعی خود برگیرد، نگارنده و خواننده هر کدام سهمی موفور خواهند داشت... و چنین باد...

چگونه این اثر پدید آمد؟

در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان ۱۴۰۹ مطابق با فروردین / اردیبهشت ۱۳۶۸ بر سر سفره افطار رئیس جمهور^۱ با برادر عزیزم آقای مرتضی نجفی قدسی، پایه گذار و مسئول «صفحه نور» روزنامه گرامی اطلاعات - که مخصوص مباحث قرآنی است - آشنا شدم.

۱. این یادداشت‌ها در زمان ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر کنونی انقلاب نوشته شده است.

ایشان از من خواستند که شرح حالی از مرحوم پدرم که از عاشقان بیقرار قرآن کریم بود، تقدیم «صفحه نور» کنم. (۱)^۱



آقای نجفی که مرا به نوشتن این خاطرات واداشت، در اصل از نوشته برادرم مرحوم «علی آقا حجتی کرمانی» در کتاب «تاریخ و علوم قرآن» الهام گرفته و به این فکر افتاده بود.

نوشته برادرم از این قرار است:

«به یاد دارم که نخستین بار در اوان کودکی با قرآن آشنا شدم، در محیط خانواده به وسیله پدرم که تقریباً حافظ قرآن بود و معمولاً صبحگاهان و به هنگام شب و در هر فرصتی با صدای بلند و بالحنی جذاب و مؤثر تلاوت قرآن می کرد. خدای، او را مشمول رحمت و مغفرت بیکرانیش گرداند و با صاحب قرآن محشور کند که در چه سطح شکوهمندی با این کتاب مقدس، انس گرفته بود آن طور که به وقت قرائت، انگار که تمام وجودش، جان و روانش و همه هستی اش، یک آهنگ بود؛ آهنگ قرآنی!

فراموش نمی کنم که معمولاً شبها قبل از استراحت در صحن حیاط قدم می زد و با آهنگی دل انگیز و قلبی سرشار از شوق ایمان، این آیه شریفه را مکرر تلاوت می کرد:

«لوانزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشية الله و تلک

الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون»

و در همان حال قطرات اشک بر گونه هایش جاری بود و همه ما را تحت تأثیر قرار می داد.

۱. شماره های داخل پرانتز، ارجاع به «توضیحات» در پایان کتاب حاضر است.

بارها من و برادرانم و حتی گاه و بیگاه، یکی از خواهرانم، موظف بودیم که یکی دو ساعت آیات حفظ شده را از روی قرآن گوش کنیم و آن مرحوم از حفظ بخواند و اگر اشتباهی بود، یادآور شویم، از اینها مهمتر اینکه تنها تلاوت و قرائت و حفظ قرآن نبود، بلکه چنان قرآن را فراراه عمل و زندگی خود قرار داده بود که می توانم به جرأت سوگند یاد کنم که هیچ جاذبه ای بجز جاذبه قرآن او را به خود مشغول نمی داشت. ماهها و سالها گذشت و من با پشتوانه دعاها و خالصانه پدر، الطاف الهی شامل حالم شد و راه او را پیش گرفتم و با آشنایی به علوم قرآن، کم و بیش توانستم بیشتر و بهتر قرآن را بفهمم...

برادرم، آنگاه اشاره به ایام تبعیدش در «ایلام» می کند که کتاب «تاریخ و علوم قرآنی» را در آنجا باز نویسی و تکمیل کرده و آنگاه می نویسد: «نمی دانم چه سری بود که در این خلال، گاه و بیگاه خود را در همان سنین کودکی و زمان حیات پدر و آوای روح انگیز تلاوت قرآنش، که:

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^۱ مشاهده می کردم که در این انزوا، چه نیکو خاطرهای بود و چه نیرومند الهام دهنده و تسلی بخش...

باشد که با اهداء این نوشته به روح تابناکش، تنها گوشه ای از دینم را ادا کرده باشم... روانش شاد باد که حق، مافوق حق پدری عادی بر ذمه ام دارد، حق حیات اسلامی»^۱

... و چنین شد که نگارنده بر آن شدم با تکیه بر حافظه ناتوان، خاطرات نه چندان منسجم خود را برای خوانندگان گرامی «صفحه نور»

۱. تاریخ و علوم قرآن، نوشته علی حجتی کرمانی، صفحات ۵-۳.

به رشته تحریر در آورم و آنچه اکنون از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد، باز نویسی آن یادداشتهاست که با حذف و اضافه‌ها و ترتیب و فصل بندی مجدد، فراهم آمده است.

نگارنده امیدوار است محتویات این نگارش بتواند تصویری ناقص از مردی ارائه دهد که چنانچه خود می‌گفت: "با احساس نوری در دل" به آئین مبین اسلام گروید و در تمام زندگی به جاه و جلال و مال دنیا، ارزشی ننهاد و جز عبادت خدا و خدمت به خلق خدا، هدفی نداشت. مردی که سراسر عشق بود و نشاط و شور و حال؛ با قرآن زیست و با قرآن در گذشت...